

جشن عروسی و آداب آن در اشعار فارسی با تکیه بر منظومه ویس و رامین

زهرا صالحی ساداتی *

چکیده

در این مقاله سعی شده است با بررسی دواوین شعر، به ویژه منظومه ویس و رامین، سروده فخرالدین اسعد گرگانی، آداب و رسوم ایرانی به هنگام جشن عروسی به نمایش گذاشته شود؛ آدابی که بسیاری از آنها هنوز هم در جامعه ایرانی رایج است و تغییر مذهب ایرانیان نیز تأثیری در دگرگونی یا حذف آن نداشته است، بلکه در برخی موارد احکام اسلام مهر تأییدی بر ادامه آن آداب است. جشن در ایران به دو نوع تقسیم می‌شود که عبارت است از: ۱- جشن‌های اختصاصی که در زمان خاصی برگزار می‌شود؛ از جمله نوروز و مهرگان و سده و ... ۲- جشن‌های عمومی که وابستگی به زمان خاصی نداشت؛ از جمله جشن به تخت نشستن پادشاه، تولد فرزند، ختنه‌سوران و نیز جشن فرخنده ازدواج. هر یک از این جشن‌ها با آداب و رسوم خاصی برپا می‌شد که برخی از این رسوم فراموش شده، برخی هنوز پابرجاست و برخی نیز تغییر شکل داده و به نوعی دیگر شاهد آن‌ایم. مهم‌ترین آداب و رسوم جشن عروسی که در اشعار شاعران فارسی‌گوی بدان اشاره شده عبارت است از: گرفتن مهریه و شیربها از داماد، برپایی جشن و سور دادن، آرایش عروس و... از میان شاعران فخرالدین اسعد گرگانی بیشتر از دیگران، به آداب و رسوم ایرانیان در جشن عروسی پرداخته است؛ زیرا موضوع کتاب او داستان عروسی ویس، شاهزاده ایرانی، با موبد و پس از آن با رامین است.

کلید واژه‌ها: جشن عروسی، ویس و رامین، کابین، آرایش عروس، مشاطه، شیربها

۱- مقدمه

محققان درباره واژه جشن، نظریات مختلفی را بیان داشته‌اند؛ از جمله آنکه این واژه را در معنی ستایش دانسته‌اند: «جشن و ایزد از ریشه یز و یشن و یشت و یشتی آمده که در اوستا به معنی ستایش است» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۲۳۴).

ایزدی نیز در مورد واژه جشن و اصل آن و اینکه جشن در گذشته و حال به چه معنی است، چنین می‌نویسد:

جشن از لغت سانسکریت «*Yajna*» یجنا به معنی «خوشی و نشاط» که در اوستایی به صورت «یسن» و «یسنا» به معنی ستایش و نیایش آمده است، گرفته شده. صاحب برهان قاطع و سایر فرهنگ‌ها مانند فرهنگ «جهانگیری» و «لغت فرس اسدی» از «جشن» به معنی عیش و کامرانی و مجلس نشاط و کامرانی و عید تعبیر می‌کنند. امروز ما نیز مجموعه مراسمی را

که نشاط آور و بهجت‌انگیز باشد «جشن» می‌نامیم (ایزدی، ۱۳۵۰: ۱۹).

جشن در ایران به دو نوع تقسیم می‌شود؛ یکی جشن‌های خاص مانند جشن نوروز، مهرگان، سده و امثال آن و دیگر جشن‌های عمومی همچون جشن عروسی، تولد فرزند و... فرق جشن عمومی و جشن اختصاصی در آن است که جشن‌های عمومی به زمان خاصی وابسته بودند، ولی جشن‌های عمومی به مؤلفه زمان وابسته نبودند.

بررسی دواوین شعرا نشان می‌دهد هر دو نوع جشن در دربارهای ایرانی قبل و بعد از ظهور اسلام در ایران، با شکوه خاصی برپا می‌شد ولی حمله مغول به ایران از اهمیت جشن‌های خاص در میان دربارها کاست. اما جشن‌های عمومی که در میان مردم نیز با شکوه و آداب خاص خویش برپا می‌شد هنوز هم با همان شکوه در حال برپایی است. از میان این جشن‌ها، جشن پیوند زندگی زناشویی از اهمیت خاصی هم در میان درباریان و هم در میان مردمان جامعه برخوردار بود. بررسی اشعار شاعران که واسطه بین مردم و دربار بودند نشان‌دهنده تقید درباریان بدین رسوم است.

منظومه ویس و رامین، داستان ایرانی زمان اشکانیان که به قلم فخرالدین اسعد گرگانی، شاعر قرن پنجم، به نظم درآمد، یکی از منابع مهمی است که بازتاب بسیاری از آداب و رسوم ایرانی روزگار قدیم است و به‌خصوص به آداب و سنن جشن عروسی در این کتاب اشارات بسیار رفته است و این امر به دلیل موضوع اصلی داستان است که شرح دلدادگی و عشق متقابل دختری است به نام ویس با برادر موبد، رامین، در زمانی که ویس در عقد موبد است.

در این مقاله سعی داریم با بررسی دقیق این داستان و دیگر دواوین شعرا، شمه‌ای از این رسوم را به نمایش بگذاریم؛ آداب و رسومی که نمایانگر فرهنگ غنی نیاکانمان است، فرهنگی شاد که به هر بهانه‌ای مجلسی از شادی برپا می‌ساخت و چنانکه خواهیم دید، گاه این جشن‌ها به مدت یک ماه طول می‌کشید.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در باره انواع جشن‌های ایرانی و آداب آن مقالاتی چند به رشته تحریر درآمده که به برخی از آنان اشاره می‌شود: جهانگیر اشیدری در مقاله‌ای تحت عنوان «بحثی کلی درباره جشن‌ها» به ذکر انواع جشن‌های ایرانی که در ایران قبل از ظهور اسلام، برپا می‌شد، می‌پردازد (اشیدری، ۱۳۶۲: ۹۱۹-۹۲۲). ذبیح‌الله صفا مقاله‌ای با عنوان «جشن نوروز» دارد که در آن به آداب این جشن در ایران قدیم پرداخته است (صفا، ۱۳۲۷: ۲۵-۳۳).

همچنین مقاله‌ای از همین نویسنده با عنوان «جشن سده» منتشر شد که در آن نویسنده به آداب این جشن ایرانی می‌پردازد و به چندین جشن سده که در دربارهای مختلف ایرانی با شکوهی تمام برپا می‌شده، اشاره دارد (صفا، ۱۳۲۶: ۷-۱۶).

درباره جشن عروسی در زمان قدیم مقاله‌ای از زهرا مهذب تحت عنوان «جشن عروسی در شاهنامه» در دست است که در این مقاله نویسنده تنها به ذکر جشن‌های عروسی می‌پردازد و به آداب و رسوم این جشن‌ها اشاره‌ای ندارد (مهذب، ۱۳۷۵: ۷۹-۸۳).

درباره موضوع این مقاله جز اثری از نگارنده که در مورد آداب و رسوم ایرانی در منظومه ویس و رامین است (صالحی ساداتی، ۱۳۹۲: ۳۵۸۰-۳۶۱۹) تحقیق دیگری انجام نشده است.

اما درباره تطبیق قهرمانان این داستان با دیگر دلدادگان ادب فارسی تحقیقاتی چند انجام شده است؛ برای مثال دو مقاله معرفی می‌شود: یکی مقاله «بیژن و منیژه و ویس و رامین» تحقیق جلال خالقی مطلق (خالقی مطلق، ۱۳۶۹: ۲۷۳-۲۹۸)؛ نویسنده بعد از معرفی دو داستان و بحثی در باره اصالت داستان‌ها به تطبیق شخصیت‌های بیژن و رامین و ویس و منیژه پرداخته است و فصل مشترک این دو داستان را بیان کرده است. دوم، مقاله «نقد تطبیقی ویس و رامین با خسرو و شیرین» نوشته حسینعلی یوسفی (یوسفی، ۱۳۷۱: ۱۸۱-۱۸۳) که در این مقاله هم نویسنده شخصیت‌های شیرین و ویس و خسرو و رامین را مقایسه تطبیقی کرده است.

۲- جشن عروسی

یکی از جشن‌های رایج در ایران جشن عروسی است. بازتاب این جشن در دربارهای قدیم ایران نشانگر برخی از آداب و رسوم و عقایدی است که در این سرزمین از زمان‌های دور رواج داشته است. انوری در مدح یکی از نزدیکان شاه غزنوی در تبریک جشن عروسی وی، ابیاتی سروده که در بررسی آن نکاتی چند مشهود است. اول رسم جشن و تهنیت شاعران در این جشن‌ها، دیگر رسم نثار و هدیه به داماد، سوم رسم سور دادن در مراسم عروسی نیز رسم دیدن طالع و گرفتن ساعت خوب برای جشن عروسی:

ای به نیک اختر شده هم سلف سلطان جهان	از وفای تست اکنون خلق عالم شادمان
حور و غلمان بر مبارک عقد تو گاه نثار	تحفه‌ها برده ز شادی یکدگر را در خبان
عقد تو گشتست عقد مملکت را واسطه	سور تو گشتست لفظ تهنیت را ترجمان
خطبه تو بوده اندر نیکنمایی معجزه	وصلت تو گشته اندر شادکامی داستان
بود خواهد عقد تو در عقد چون دنیا و دین	رفت خواهد عهد تو در عهده امن و امان
گاه خطبه خواندن تزویج فرخ فال تو	بر تنت بوده نثار رحمت هفت آسمان
عقد تو عین عقیدت بود خواند روز و شب	سور تو عین سرور و شادمانی جاودان
زیر طاق عرش طاووس ملایک جبرئیل	از نثار تو شده یاقوت‌پاش و درفشان
هم بر آن طالع که با زهرا علی مرتضی	وصلتی کردی به رسم بخردان باستان
مه به تسدیس زحل کرده نظر با آفتاب	وصلتی کردی به رسم بخردان باستان
نوزده روز از مه روزه گذشته روز نیک	اختیاری بود کان باشد ز بهروزی نشان

(انوری، ۱۳۴۷: ۳۶-۳۷)

در منظومه ویس و رامین، بسیاری از آداب و رسوم عروسی درج شده است که ما را با آیین نیاکانمان در هنگام این جشن فرخنده‌آشنا تر می‌سازد. آدابی که تا حد زیادی متأثر از رسوم مردم جامعه است. این رسوم عبارت‌اند از:

۲-۱- نامزدی

اولین رسمی که مقدمه عروسی در قدیم بوده است و حتی در زمان فعلی هم در برخی جاها مشاهده می‌شود، رسم نامزدی در اوان تولد است که امروزه بدان «ناف‌بران» می‌گویند.

در منظومه ویس و رامین از این رسم قدیمی چنین یاد شده است:

گلاب و مشک را در هم سرشتند	وزو بر پرنیان عهدی نبشتند
که شهر و گر کی دختر بزاید	به گشتی جز شهشه را نشاید
نگر تا در چه سختی اوفتادند	که نازاده عروسی را بدادند

(گرگانی، ۱۳۵۵: ۲۹)

از این بیت که در واقع براءت استهلالی برای داستان عاشقانه ویس و رامین است، شاهد اعتراض شاعر بدین رسم قدیمی هستیم؛ چه نامزد کردن ویس قبل از تولد باعث به وجود آمدن دردسرهای زیادی بود؛ زیرا ویس دختر جسوری بود که در مقابل سرنوشتی که دیگران برای وی رقم زده بودند ایستاد و خود درصدد پیدا کردن شوئی مناسب برای خویش برآمد.

مولانا، در بیتی عارفانه، به سنت ناف‌بران اشاره دارد؛ وی خود را ناف‌بر مستی و عشق می‌داند:

مرا چون ناف بر مستی بریدی	ز من چه ساقیا دامن کشیدی
---------------------------	--------------------------

(مولوی، ۱۳۷۱: بیت ۲۶۶۳)

۲-۲- کابین

در برخی ابیات شاهد آداب و رسوم قبل از عروسی، یعنی گرفتن شیربها از داماد و بریدن قباله برای نوعروس و نیز رسم گرفتن مهریه از داماد، هستیم؛ آدابی که امروزه نیز در میان ایرانیان رایج است.

ماه دوشینه را رساند به مهد بست کابین چنانکه باشد عهد
(نظامی، ۱۳۸۱: ۶۴۸)

رسم کابین خواهی اطرافیان عروس از داماد با توجه به شعر گرگانی در ایران قبل از اسلام نیز رواج داشت:
اگر با تو کسی پیوند جوید ازو مادرت کاوین چند جوید
لب شیرین تو پر شهد و قند است نگوئی تا از آن قندی به چند است
اگر قند ترا باشد بها جان به جان تو که باشد سخت آسان
(گرگانی، ۱۳۵۵: ۲۳۸)

از اشعار ساوجی برمی آید که مهریه شاهزادگان، امارت ممالک بود:
نخستین از پی کابین دختر دهد یک نیمه ملک شاه و بربر
(ساوجی، ۱۳۴۸: ۹۰)

هر که کابین بیشتری را پیشنهاد می داد، دختر به او می رسید:
چون مراهق^۱ گشت دختر، طالبان بذل می کردند کابین گران
(مولوی، ۱۳۷۹: ۹۰۲)

این رسم در دوران اسلامی و در دین مبین اسلام هم حق عروس بر داماد و یکی از شرایط اصلی ازدواج دانسته شده و با عناوین صداق یا مهریه یا قباله نکاح از آن یاد شده است.

شاعران مداح نیز به طور غیر مستقیم بدین رسم اشاره کرده اند؛ برای مثال، امیر معزی بخت یا شعر خویش را به نوعروسی تشبیه کرده است که رضایت پادشاه از این اشعار به مثابه کابین و قباله آن است:

عروس بخت مرا بخش تو کابین است قبول تست گر او را قباله و کابین
عروس شعر مرا مدحت تو کابین است مشاطه بخت تو و قبولت قباله و کابین
(امیرمعزی، ۱۳۶۲: ۱۰۲)

خاقانی نیز پیروزی را به مثابه نوعروسی می داند که مهره شاه مهریه اوست. در واقع خاقانی ممدوح و پیروزی او در میادین جنگ را ملازم یکدیگر می داند:

مهره ندیده‌ی که هست مهر عروس ظفر مهر فلک را مدام نور ازو مستعار
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۸۴)

منوچهری، شراب را به عروسی تشبیه کرده است که می توان جان را مهریه و فدای او کرد:
بباید علی الحال کابینش کرد بی‌رزد به کابین چنین دختری
(منوچهری، ۱۳۴۷: ۶۴)

۲-۳- شیربها

دیگر از رسومی که در کنار کابین خواهی قبل از برپایی مراسم عروسی از آن یاد شده، خواستن شیربها از اطرافیان داماد

^۱ در شرف بلوغ

است. این رسم نیز در ایران قبل و بعد از دین مبین اسلام به جا آورده می‌شد و در جامعه امروز نیز شاهد آن‌ایم.
 دختری این مرغ بدان مرغ داد
 شیربها خواهد ازو بامداد
 (نظامی، ۱۳۸۱: ۳۸)

خاقانی در اشعار عارفانه خویش، فقر را به عروسی تشبیه کرده که جان سالک شیربهای اوست:
 اول بیار شیربهای عروس فقر
 وآنکه بر قباله اقبال رایگان
 (خاقانی، ۱۳۷۵: ۳۰۹)

در جایی دیگر عافیت را در تشبیهی بلیغ، نوعروسی می‌داند که عمر خویش را برای به‌دست آوردن آن چون شیربهایی تقدیم کرد:

عروس عافیت آنگاه قبول کرد مرا
 که عمر بیش دادمش شیربها
 (همان: ۲۳۳)

چنانکه مشاهده شد، در بسیاری از اشعار، شعرا به طور غیرمستقیم و با استفاده از صنایع ادبی چون تشبیه و استعاره به رسوم ایرانیان در آداب جشن عروسی، از جمله رسم گرفتن شیربها، پرداخته‌اند و این امر بدان دلیل است که بسیاری از ایشان شاعران مداحی بودند که در جشن ازدواج شاهان اشعاری می‌سرودند که این اشعار زیاد نیست.
 خاقانی و سنایی و ... نیز به دلیل ماهیت عرفانی شعرشان از این آداب و رسوم چندان یاد نکرده‌اند و چنانکه گفته شد تنها با صنایع ادبی از آن یاد کرده‌اند.

در بیت زیر نیز شراب استعاره از عروسی است که باید برای به‌دست آوردن آن عقل و هوش را در راهش فدا کرد:
 آماده کن به شیربها عقل و هوش را
 پیوند اگر به سلسله تاک می‌کنی
 (صائب، ۱۳۶۲: ۳۵۰)

۲-۴- مدح پروردگار

از مراسم خاص عروسی که گویا در ایران باستان مرسوم بوده است ستایش پروردگار و دعا برای خوشبختی عروس و داماد است.

گویی تنها منبع برای این رسم منظومه ویس و رامین است؛ بنا به گفته گرگانی این ستایش مخصوص توسط صاحب مجلس عروسی مثلاً مادر عروس یا داماد برگزار می‌شد:

بسی کرد آفرین بر پاک دادار	چو بر دیو دژو نفرین بسیار
سروش‌شان را به نام نیک بستود	نیایش‌های بی اندازه بنمود
پس آنگه گفت با هر دو گرامی	شما را باد نواز و شادکامی
نباید زیور و چیمیزی دل‌آرای	برادر را و خواهر را به یک جای
به نامه مهر موبد هم نباید	گوا گر کس نباشد نیز شاید
گواتان بس بود دادار داور	سروش و ماه و مهر و چرخ و اختر
پس آنگه دست ایشان را به هم داد	بسی کرد آفرین بر هردوان یاد
که سال و ماهتان از خرمی باد	همیشه کارتان از مردمی باد
به نیکی یکدگر را یار باشید	وزین پیوند برخوردار باشید
بمانید اندرین پیوند جاوید	فروزنده به هم چون ماه و خورشید

(گرگانی: ۱۳۵۵: ۳۵)

از ابیات فوق بر می‌آید که ستایش پروردگار در کنار دیگر امشاسپندان چون سروش، خورشید، ماه و... در آغاز جشن عروسی به منظور تبرک‌جستن از ایشان و لعن و نفرین بر اهریمنان برای رهایی از شر آنها بود.

۲-۵- آرایش عروس

آرایش عروس در شب عروسی و زیورآرایی وی و نیز نهادن تاج بر سر عروس در این شب، از دیگر آدابی است که در اشعار زیر بدانها اشاره شده است:

نگارید آن سمن‌بر را سرآپای	دگرباره فرزاز آمد بت‌آرای
که از دیدار او دیده گرفت آب	از آرایش چنان شد ماه گوراب
بناگوشش بهار اندر بهار است	رخش گفتی نگار اندر نگار است
چنان چون بود چشمش آهوانه	اگرچه بود مویش زنگیانسه
چو سرمه در دو چشم آهوان کرد	مشاطه مشکش اندر گیسوان کرد
بناگوش و رخانش را بیاراست	دو زلف و ابروانش را پیراست
چو سروی در زر و گوهر گرفته	گل گل بوی شد چون گل شکفته

(همان: ۲۴۳-۲۴۴)

در اشعار بالا از منظومه ویس و رامین به آرایش عروس در قدیم اشاره شده است، خوشبوکردن گیسوی عروس با مشک، جلوه دادن گیسوی عروس با مشک، جلوه دادن چشم‌هایش با سرمه، رسم پیراستن ابرو و صورت عروس و... شاعران دیگر نیز در خلال مدح ممدوحان خویش، بدین رسوم اشارتی داشته‌اند.

خاقانی در بیت زیر تلویحا از آرایش هفتگانه عروس یاد کرده است:

شهنشاهی که بهر عروس جلال اوست	هفت آسمان مشاطه و هفت اختر آینه
-------------------------------	---------------------------------

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۳۹۹)

تأمل در شعر فردوسی نیز چون شعر گرگانی، ما را به این عقیده رهنمون می‌سازد که این رسم در روزگار شاهان باستانی ایران رواج داشته و بعدها در دربارهای اسلامی شاهان ایران ادامه یافته است:

برفتند تا خانه ز رنگار	کجا اندر او بود خرم بهار
نگه کرد سام اندر آن ماه‌روی	یکایک شگفتی بماند اندر اوی

(فردوسی، ۱۳۸۲: ۷۸)

رسم نهادن تاج بر سر عروس و داماد از رسوم کهن دربارهای ایرانی است؛ در بیت زیر از فردوسی لفظ «شاه» به معنی داماد است:

سر ماه با افسر نامدار	سر شاه با تاج گوهرنگار
-----------------------	------------------------

(همان: ۹۵)

خاقانی نیز در بیتی هلال ماه را به تاج نوعروسان تشبیه کرده است:

خه آن ماه نو ذوالحج کز وادی عروس	چون خم تاج عروسان از شبستان دیده‌اند
----------------------------------	--------------------------------------

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۹۹)

زیورآرایی نوعروسان با جواهرات نیز از رسوم است که در شعر شاعران بدان اشاره شده است:

ملک سلطان را به عدل و داد خویش آراسته‌ست	چون مشاطه نوعروسان را به گوناگون گهر
--	--------------------------------------

(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۸۶)

قآنی نیز به زیورآرایی عروس با گوشواره اشاره می‌کند:

گوش آفاق را مشاطه صنع زیورآرایی
از عطای تو گوشوار کند
(قآنی، ۱۳۸۰: ۲۵۹)

همچنین از ابیات زیر معلوم می‌شود که لباس عروس معمولاً از دیبا بوده است:

بهر آذین عروس خاطرش
چرخ اطلس را به دیبایی فرست
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۸۲۵)

تا کی به‌رغم کعبه‌نشینان عروس‌وار
چون کعبه سر ز شقه دیبا برآورم
(همان: ۲۴۵)

زیورآرایی عروسی در شب عروسی به دست مشاطه انجام می‌شده است:

به‌رخسار و به‌تن مشاطه‌کردار
عروسان چمن را بست زیور
(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۳۹)

در ابیات زیر به آراستن عروس توسط مشاطه و استفاده از وسایل آرایش قدیم اشاره شده است.

فخرالدین اسعد گرگانی در داستان ویس و رامین به پیراستن صورت و ابروی عروس، قبل از جشن عروسی اشاره دارد؛ رسمی که امروزه نیز در جامعه ایرانی رواج دارد:

دو زلف و ابروانش را بپیراست
بناگوش و رخانش را بیاراست
(گرگانی، ۱۳۵۵: ۲۴۴)

در قدیم برای آرایش از وسایلی چون گل‌گونه، وسمه، سرمه و... استفاده می‌شده است؛ در ابیات زیر به آراستن چشم عروس با سرمه اشاره رفته است:

دست مشاطه پس‌نندیده
کحل شرمش کشیده در دیده
(سنایی، ۱۳۸۲: ۳۲۰)

چه فتنه بود که مشاطه قضا انگیخت
که کرد نرگس مستش سیه به سرمه ناز
(حافظ، ۱۳۶۲: ۵۲۲)

و از ابیات زیر معلوم می‌شود، در قدیم با عنبر بر روی صورت عروس، نقش‌هایی چند از قبیل خال می‌زده‌اند:

بر عارض بیاض چو مشاطه گونه‌گون
اشکال مختلف ز خط عنبری کند
(ابوالفرج رونی، ۱۳۴۷: ۱۵۶)

کلکش مشاطه‌وار ز رسم ادب نهاد
خالی به صفحه رخ زیبای تربیت
(فراهانی، ۱۳۷۸: ۲۰۰)

از ابیات زیر نیز به آراستن موی نوعروسان با شانه اشاره شده است:

ور از درد دل ما آگاه بودی
مشاطه گیسویت را خم ندادی
تار زلفت را جدا مشاطه گر با شانه کرد
دست آن مشاطه را باید جدا از شانه کرد
(امیر خسرو، ۱۳۶۱: ۳۷)

همچنین در دواین شعرا از رسم نگارگری مشاطگان با حنا و آراستن دست و بازوی عروس با این ماده آرایش قدیمی نیز یاد شده است:

باید به خون هردو جهان دست شستنت
 مشاطه شوخی که به دستت دل ما بست
 مشاطه گر حنا به کف یار بستن است
 می‌خواست چمن طرح کند رنگ حنا بست
 (بیدل، ۱۳۹۲: ۳۹۰)

و در آخر خوشبو ساختن عروس با گلاب که در شعر فرخی چنین آمده است:
 گویی که مشاطه ز بر فرق عروسان
 ماورد همی ریزد باریک به مقدار
 (منوچهری، ۱۳۴۷: ۳۶)

۲-۶- مهمانی

یکی از مراسمی که در جشن‌های عروسی از دیرباز نزد ایرانیان همچون سایر ملل رایج بود، رسم میهمانی دادن در این جشن بود.

کجا چون آفرین برخواند شهرو
 همی کردند ساز میهمانی
 نهادش دست او در دست مهر و
 در آن ایوان و کساخ خسروانی
 (گرگانی، ۱۳۵۵: ۳۶)

در میهمانی‌هایی که به مناسبت این جشن فرخنده در دربارها گرفته می‌شد، مراسمی چون دادن سور، انجام بسیاری از بازی‌ها از جمله چوگان و نثار طلا و شکر و .. بر سر عروس و داماد نیز به جا آورده می‌شد.

دیگر از مراسم این جشن پایکوبی مردمان و مراسم شادی و نشاط است:

بختیان چون نوعروسان پایکوبان در سماع
 اختران شب پلاس چرخ کوهان دیده‌اند
 (خاقانی، ۱۳۷۵: ۹۰)

در خلال اشعار خاقانی به برخی از این رسوم از جمله نثار گوهر بر سر عروس اشاره شده است. در این بیت ماه به نوعروس و ستارگان به گوهرهای نثاری تشبیه شده است:

آنک عروس روز پس حجله معتکف
 گردون نثار ساخته صد تخت گوهرش
 (همان: ۲۱۵)

در جشن عروسی زال با رودابه نیز روایت شاهنامه از این رسم یاد می‌کند:

بفرمود تا رفت مهراب پیش
 به یک تختشان شاد بنشانند
 بیستند عقدی بر آیین و کیش
 عقیق و زبرجد برافشانند
 (فردوسی، ۱۳۸۲: ۹۵)

علاوه بر مراسمی که در ابیات شاعران دیگر درباره جشن گرفتن مراسم عروسی در ایران به شهادت آورده شد، اسعد گرگانی را نیز در این مورد یدی طولاست؛ وی به آذین‌بندی تمام شهر برای عروسی شاهزاده در ایران قدیم یاد می‌کند و به مراسمی چون عودسوزی و مهمانی و آراستن مهمانان خود را در این مراسم و ... اشاره می‌کند و ما را با بسیاری رسوم ایرانی که امروزه به دست فراموشی سپرده شده و در هیچ منبع تاریخی نشانی از آن نیست آشنا می‌سازد:

نبینی این همه آشوب مهمان
 به بت‌رویان شهر و نامداران
 رسیده بانگ خنیاگر به کیوان
 طرایف‌ها و دیباهای زرکار
 سورا آراسته چون نوبهاران
 گلان مشکبوی از هر گلستان
 ز بوی اسپرزغم و از عود سوزان
 به رنگ و روی جامه دلفروزان
 (گرگانی، ۱۳۵۵: ۳۹)

دادن سور در میهمانی عروسی رسمی است که از نیاکان ما به جا مانده است. گویا در دربار جایگاه مخصوصی برای پذیرایی از مهمانی وجود داشته که سراینده منظومه ویس و رامین از آن با عنوان «خورنگاه» یاد می‌کند:

به شهر اندر سراسر بسته آیین ز بس پیرایه چون بتخانه چین
زن و مردش نشسته در خورنگاه خورنگاه از بتان پر اختر و ماه
(همان: ۴۲)

در ابیات زیر به رسم‌های زیادی در عروسی شاهان کهن اشاره شده است؛ از جمله آذین‌بستن تمام شهر در عروسی شاه، نثار شکر که این رسم ایرانی در بسیاری دیگر از متون ادبی به عنوان رسمی از رسوم جشن اشاره شده است و دلیل آن گویا علاوه بر شیرین بودن شکر و تغال بدین امر برای آغاز زندگی زناشویی، به دلیل گران‌بودن شکر و جنبه تجملی داشتن آن باشد. بقایای این رسم را می‌توان در رسم سبیدن قند بر سر عروس و داماد در جامعه کنونی ایرانی مشاهده کرد.

از دیگر مراسمی که گرگانی در اشعار خویش بدان اشاره کرده شیرین‌ساختن مراسم جشن و بخصوص جشن ازدواج با آوای رود و ساز و مطرب است و نیز رسم می‌گردانی و می‌خواری در این مراسم و در همه جشن‌های ایرانی.

چو در مرو گزین شد شاه شاهان عدیل شاه شاهان ماه ماهان
به مرو اندر هزار آذین بستند پری رویان بر آذین‌ها نشستند
مهانش عنبر و گوهر فشاندند گهانش گوهر و فندق فشاندند
غبارش بر هوا خود عنبرین بود چو ریگ اندر زمیانش گوهرین بود
ز بس بر بام‌ها از روی گل‌فام همی تایید صد زهره ز هر بام
ز بس رامش‌گران و رودسازان ز بس سیمین‌بران و دل‌نوازان
به دل آفت همی آمد ز دیدن به جان خوشی و شادی از شنیدن
چو در شهر این نشاط گونه‌گون بود سرای شاه خود دانی که چون بود
ز بس زیور چو گنج شایگان بود ز بس اختر چو چرخ آسمان بود
(همان: ۲۴۲)

رسم جالب دیگری که در منظومه ویس و رامین بدان اشاره شده نثار آوردن اطرافیان شاه به مناسبت جشن پیوند اوست.

شه شاهان به فیروزی نشسته دل از غم پاک همچون سیم شسته
ز لشکر مهتران و نامداران برو بازنده سیم و زر چو باران
یکایک با نثاری آمده پیش چو کوهی توده گوهر زده پیش
همی‌کرد و همی‌خورد و همی‌داد بکن وانگه خور و ده تا بود داد
(همان: ۶۹)

امروزه به تحفه‌هایی که اطرافیان عروس و داماد بدیشان هدیه می‌دهند «چشم‌روشنی» می‌گویند.

در جشن ازدواج رامین با گل در منظومه ویس و رامین شاهد دیگر رسوم ایرانی علاوه بر رسوم یادشده در قبل هستیم: دعوت از بزرگان به هنگام مراسم:

پس آنگه نامداران را بخواندند دگر ره در و گوهر برفشانداوند
جهان‌افروز رامین کرد پیمان به سوگندی که بود آیین ایشان
که تا جانم بماند در تن من گل خورشیدرخ باشد زن من
(همان: ۲۴۲)

جشن و پایکوبی، آذین‌بندی شهر، می‌خواری و بهره‌بردن از نوای شاد موسیقی و ساز و آواز در این جشن فرخنده:

شبستان پر شد از انبوه ماهان
سراسر دل به رامش برگشانند
چهل فرسنگ آذین‌ها بیستند
ز بس بر دست‌ها پر می‌پیاله
چو روز آمد به هر دشتی و رودی
...
همه مرغان شده چنگی و نایی
چو نوشین بود آب جویباران
(همان: ۲۴۲)

همچنین خوشبوساختن مجلس با عنبر و عود و سوزاندن این ماده با شکر:

بخار بوی خوش چون ابر بسته
به می‌گرد از همه گیتی بشسته
شکرریز آن عود افروخته
گویی استفاده از شکر، تاثیر بوی عود را بیشتر می‌کرده است. در ابیات زیر نیز از این رسم یاد شده است:
عدو را چو عود و شکر سوخته
(نظامی، ۱۳۸۱: ۸۰۳)
عود آتشی انگیزخته عودی شکرها ریخته
عود و شکر آمیخته بهر دماغ و جان به هم
(سلمان ساوجی، ۱۳۶۷: ۷۰)

از ابیات به‌جا مانده از شعرا در مدت جشن عروسی خاص ازدواج شاهان و شاهزادگان ایرانی برمی‌آید که مدت این جشن در دربار ایران قبل از اسلام، حدود یک ماه بوده است:

بدین شادی به هم شهزاده و شاه
طرب کردند و می‌خوردند یک ماه
(عطار، ۱۳۸۲: ۸۰)

در شاهنامه نیز درباره جشن ازدواج سیاوش بدین رسم اشاره رفته است:

همی بود یک ماه مهمان او
بر آن سر چنین بود پیمان او
(فردوسی، ۱۳۸۱: ۳۵۰)

در این مدت، مهمانان علاوه بر بیایی مراسم جشن و شادمانی به بازی و شکار و ... نیز می‌پرداختند:

که مه پاک مرد و زن یکی ماه
گهی ژوپین زدند و گاه طنبور
گهی ساغر زدند و گاه چوگان
به نخچیر و به رامش گاه و بیگاه
گهی مستان بدنند و گاه مخمور
گهی دستان زدند و گاه پیکان
(گرگانی، ۱۳۵۵: ۲۴۲)

چنین بادا به پیروزی چنین باد
چو ماهی خرمی کردند هموار
به پایان شد عروسی نوبهاران
گل و رامین آسایش گرفتند
چو او را پیش خود بر گاه بشناخت
جهان یکسر به کام آن و این باد
به چوگان و شراب و رود و اشکار
برفتند آن ستوده نامداران
به شادی بر دز گوراب رفتند
رخش از ماه تابان بازشناخت

گل رخسارگانش را بیاراست
بنفشه زلفکشانش را بپیراست
عبیر و مشکش اندر گیسوان کرد
ز گوهر یاره اندر بازوان کرد
به دیبهای زربفتش برافروخت
بخور عود و مشکش زیر برسوخت
(همان)

۳- نتیجه

با بررسی اشعار ذکرشده در این مقاله نتایج زیر به دست آمد:

۱- از میان اشعار بررسی شده، منظومه ویس و رامین بیشترین اشاره را به آداب و مراسم جشن عروسی داشته است و این امر به دلیل موضوع این کتاب است که مربوط به زندگی دو دلداره به نامهای ویس و رامین و ازدواجهای ایشان است (ازدواج ویس با موبد و ویرو و رامین) (ازدواج رامین با گل و ویس)

فردوسی نیز بنا به مناسبت ازدواج پهلوانان و پادشاهان به برخی از این مراسم و آیینها اشاره کرده است. شاعران دیگر نیز کمابیش بدین موضوع پرداخته‌اند؛ شاعرانی چون انوری و فرخی که ماهیت شعرشان مدح و ثنای درباریان بود به مناسبت ازدواج ایشان اشعاری را سروده‌اند که به برخی از آداب این جشن فرخنده اشاراتی چند داشته‌اند. شاعرانی چون سنایی و عطار و خاقانی نیز که شعرشان ماهیت عرفانی دارد، اگرچه به طور مستقیم بدین جشن و آیین همراه آن نپرداخته‌اند، با استفاده از صنایعی چون تشبیه و استعاره به برخی از آداب و رسوم جشن عروسی اشاره کرده‌اند. ۲- بیشتر اشعار سروده شده به جشن عروسی درباریان اشاره دارد و این جشنها با آیینهای خاص خویش همراه بوده و بسیار پرزرق و برق و تجملاتی برپا می‌شده‌اند و بدین دلیل با مراسم دیگر مردمان متفاوت بوده‌اند، لکن آداب و رسوم مربوط بدین جشن اینگونه در اشعار ایشان منعکس شده است:

۱- طالع دیدن و گرفتن ساعت خوب برای برپایی این جشن که این رسم امروزه هم در میان مردمان جاری است.
۲- نامزدی در دوران نوزادی یا حتی قبل از به دنیا آمدن کودک که گاه باعث بروز مشکلاتی برای طرفین می‌شد؛ کما اینکه داستان ویس و رامین با تمرد ویس در مقابل این رسم شکل می‌گیرد.

این رسم نیز در برخی مناطق کشور کماکان به جا آورده می‌شود.

۳- مشخص کردن کابین و گرفتن شیربها از داماد که این رسم حتی در ایران قبل از اسلام نیز رواج داشت.

۴- حضور شاعران مداح در جشن عروسی بزرگان دربار و شعرخوانی ایشان در این جشن.

۵- آذین بندی شهر و کاخ. این رسم نیز هنوز در بین ایرانیان رواج دارد.

۶- آفرین بر پروردگار و نفرین اهریمنان توسط اطرافیان عروس و داماد برای رهایی از شر اهریمن و تغال به مبارکی نام ایزد.

۷- برپایی مراسم شادی و نشاط و سوردادن به میهمانان؛ این جشن در دربارها گاه تا یک ماه به طول می‌انجامد و میهمانان در این ایام به بازی و سوارکاری و شکار می‌پرداخته‌اند.

جشن عروسی در دربار همچون دیگر جشنها با مراسمی چون می‌خواری، گوش‌سپاری به آوای موسیقی همراه بود. امروزه نیز جشنهای عروسی همراه با نوای خوش موسیقی برپا می‌شود.

خوشبوساختن مجلس جشن با استفاده از سوزاندن عود و شکر، از دیگر مراسم جشن میهمانی است.

همچنین هدیه آوردن برای عروس و داماد از طرف میهمانان که این رسم نیز امروزه به جا آورده می‌شود.

۸- آراستن عروس با زیورآلات و لباسهای فاخر که این رسم در دربار باشکوه خاصی همراه بود؛ همچنین آراستن عروس به دست مشاطگان. ایشان با استفاده از لوازم آرایش قدیم همچون سرمه و گلگونه و سسمه و... عروس را آرایش

می‌کردند، بدین صورت که صورت و ابروی او را می‌پیراستند، با استفاده از غالیه خالی بر روی او نقش می‌زدند (داشتن خال بر کنج لب از معیارهای زیبایی ایرانیان بود) و موهایش را آرایش می‌کردند و با گلاب تنش را خوشبو می‌ساختند و... بدین صورت وی را برای جشن آغاز زندگی مشترکش آماده می‌ساختند.

منابع

۱. اشیدری، جهانگیر (۱۳۶۲). بحثی کلی درباره جشن‌ها، چپستا، ۱۷ و ۱۸، (۹۱۹-۹۲۲).
۲. اعتصامی، پروین (۱۳۷۱). *دیوان اشعار*، تصحیح عبدالعظیم صاعدی، تهران: روایت.
۳. امیر خسرو دهلوی، خسرو بن محمود (۱۳۶۱). *دیوان اشعار*، به اهتمام م. درویش، تهران: جاویدان.
۴. امیر معزی، ابو عبدالله محمد بن عبدالملک (۱۳۶۲). *دیوان اشعار*، تصحیح ناصر هیری، تهران: مرزبان.
۵. انوری ابیوردی، اوحد الدین محمد بن محمد (۱۳۴۷). *دیوان اشعار*، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۶. اشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱). *دانشنامه مزدیسنا*، تهران: مرکز.
۷. ایزدی، رضا (۱۳۵۰). *مهرگان جشن شاهان و خسروان*، مازندران: شورای مرکزی استان مازنداران.
۸. بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۹۲). *دیوان اشعار*، تصحیح محمد کاظم کاظمی، تهران: نگاه.
۹. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲). *دیوان اشعار*، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی.
۱۰. خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۹). بیژن و منیژه و ویس و رامین، *ایران شناسی*، ۶، (۲۷۳-۲۹۸).
۱۱. خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۱۳۷۵). *دیوان اشعار*، ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۲۵). *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
۱۳. رونی، ابوالفرج بن مسعود (۱۳۴۷). *دیوان اشعار*، به اهتمام محمود مهدوی دامغانی، مشهد: کتاب‌فروشی باستان.
۱۴. ساوجی، سلمان بن محمد (۱۳۶۷). *دیوان اشعار*، تصحیح تقی تقضلی، به اهتمام مشفق منصور، تهران: صفی‌علی‌شاه.
۱۵. ساوجی، سلمان بن محمد (۱۳۴۸). *جمشید و خورشید*، تصحیح ج. پ. آسموسن و فریدون مهمن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۶. سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۲). *حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه*، تهران: نشر دانشگاهی.
۱۷. صالحی ساداتی، زهرا (۱۳۹۲). آداب و رسوم ایرانی در منظومه ویس و رامین، مجموعه مقالات شکوه سخن، (۳۵۸۰-۳۶۱۹).
۱۸. صائب، محمد (۱۳۶۲). *دیوان اشعار*، تصحیح محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۹. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۲۶). جشن سده و آداب آن، *ارتش بهمن*، ۱۱، (۷-۱۶).
۲۰. _____ (۱۳۲۷). جشن نوروز، *ارتش بهمن*، ۱، (۲۵-۳۳).
۲۱. عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۲). *خسرونامه*، به اهتمام اقبال فرشید، تهران: اندیشه گستر.
۲۲. فراهانی، محمد صادق بن حسین (ادیب اللممالک) (۱۳۷۸). *دیوان اشعار*، به اهتمام مجتبی برزآبادی فراهانی، تهران: فردوس.
۲۳. فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ (۱۳۴۹). *دیوان اشعار*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
۲۴. فردوسی، ابوالقاسم؛ ۱۳۸۸: *شاهنامه* (ج ۲)، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

۲۵. قآنی، حبیب‌الله بن محمد علی (۱۳۸۰). *دیوان اشعار*، تصحیح امیر صانعی، تهران: نگاه.
۲۶. گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۳۷). *ویس و رامین*، به اهتمام محمد جعفر محبوب، تهران: اندیشه.
۲۷. منوچهری، ابونجم احمد بن قوص بن احمد (۱۳۴۷). *دیوان اشعار*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.
۲۸. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۹). *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد الین نیکلسون با مقدمه محمد عباسی، تهران: طلوع.
۲۹. _____ (۱۳۷۱). *غزلیات شمس*، تهران: طلوع.
۳۰. مهذب، زهرا (۱۳۷۵). *جشن‌های عروسی در شاهنامه، ادبیات داستانی*، ۴۰، (۷۹-۸۳).
۳۱. نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۱). *کلیات اشعار*، تصحیح وحید دستگردی، با مقدمه و بازنگری م ظهوریان، تهران: طلوع.
۳۲. یوسفی، حسینعلی (۱۳۷۱). *نقد تطبیقی ویس و رامین با خسرو شیرین، ادبستان فرهنگ و هنر*، ۳۶، (۱۸۱-۱۸۳).



